

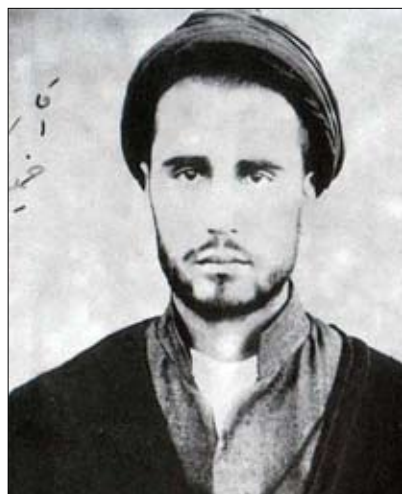


این خاندان زلال

درس و مشق

سیدروح‌الله، در شش سالگی به مکتب رفت و در طول یکسال قرآن را در محضر ملابوالقاسم حفظ کرد و حساب و ریاضیات را همزمان نزد معلمش اعتمادالعلما آموخت.

کودکی او در دشت‌های خمین، شیرین‌ترین روزهای زندگی‌اش بود و در این روزها بود که مهارت‌هایی چون شنا، اسب سواری و تیراندازی و دو آموخت و سرآمد دوستانش بود. سیدروح‌الله دوازده ساله مجهز به این مهارت‌ها بود که جنگ جهانی اول را با چشم خود



تجربه کرد. در پانزده سالگی مادرش را از دست داد تا هفده سالگی تمام علوم را آموخته بود و خمین برای روح بزرگ و پرعطش او کوچک بود بنا به توصیه‌ی برادرش سیدمرتضی در حالیکه می‌رفت هجده ساله شود به اراک رفت همان سال بود که مدرسه از اراک به قم منتقل شد و او دروس دینی خود را در مدرسه دارالشفای که زیر نظر حاج شیخ عبدالکریم یزدی بود در حجره شماره ۷ مدرسه ساکن شد. علاقه به یادگیری دروس مختلف و توجه به اخلاق و تهذیب نفس در او موجب محبوبیت او نزد علما و دوستان شد. اما سیدروح‌الله علاوه بر دروس دینی معمول حوزه به عرفان و فلسفه نیز علاقه‌مند بود که برای یادگیری این دروس فلسفه را از حاج سیدابوالحسن قزوینی و عرفان را از آقامیرزا اکبر یزدی، شیخ محمدرضا صفهانی، تقی خوانساری، علی یثربی کاشانی و آیت‌الله حائری اشاره کرد. امام (ره) هفت سال به طور خاص شاگرد خاص آیت‌الله شاه‌آبادی بود. علاقه‌ی امام به فلسفه و عرفان باعث شده بود سایر طلبه‌ها، از او دوری کنند اما امام (ره) همچنان در کار خود استوار بود. او حتی بر خلاف سایر علما و طلاب قم معتقد بود که دین از سیاست جدا نیست و در همان سن جوانی از قم به تهران می‌آمد تا در مجلس در جریان گفت و گو و سخنرانی‌های

درس بخواند و چون از کشمیر آمده بود او را «سیداحمد هندی» می‌خواندند. همزمان با تحصیل او در نجف، عده‌ای از مردم روستای کوچک خمین که زیر سلطه‌ی خاندان عباسی بود و زیر ستم اربابان، عازم نجف شدند تا از علمای دین و به خصوص آیت‌الله شیرازی کمک بخواهند. و آیت‌الله شیرازی که علاقه‌ای خاص به سیداحمد دارد او را همراه اهالی خمین راهی ایران می‌کند و در خانه‌ای مستقر می‌شود که شبیه قلعه بود و دو برج داشت. سیداحمد به عنوان قاضی خمین، با زیاده‌خواهان مبارزه‌اش را آغاز کرد و اینگونه مردم خمین و امداد خاندان موسوی شدند تا همیشه.

در سال ۱۸۶۴ شمسی، سیداحمد صاحب پسری شد به نام سیدمصطفی که بعدها به سیدمصطفی خمینی معروف شد و او نیز چون پدر اهل علم و دین بود.

سیدمصطفی با خانم هاجر دختر آیت‌الله میرزا احمد مجتهد ازدواج کرد و حاصل این ازدواج سه پسر بود به نام مرتضی، نورالدین و روح‌الله. روح‌الله در ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۰ قمری به دنیا آمد درست وقتی که پدرش سیدمصطفی رفته بود تا با اربابان و مالکان زور و جور بجنگد. در راه بازگشت سیدمصطفی شهید شد تا روح‌الله هنوز پدر را ندیده، مفتخر به لقب «فرزند شهید» شود.

اما در این میان صاحب‌خانه عمه‌ی حضرت امام که زنی بسیار شجاع بود و تربیتی آزادی‌خواه داشت و خون مبارزه با استبداد در رگ‌هایش جاری بود برای یافتن قاتل برادرش به اتفاق فرزندان کوچک برادرش به تهران رفت و در دربار نشست تا توانست بعد از شش ماه قاتل را بگیرد و او به خمین بیاورد و او را اعدام کند.

امام خمینی این بزرگ انقلابی قرن بیستم که توانست اولین مجری شعار نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی باشد و طومار ۲۵۰۰ ساله‌ی رژیم شاهنشاهی ایران را در هم بپیچد. از سلاله‌ای پاک و نجیب است که نسب‌بش به پیامبر بزرگ اسلام می‌رسد. گرچه او متولد «خمین» است اما اگر به دنبال اجداد مطهر او بگردیم باید به عربستان برویم و در مدینه، محله‌ی بنی‌هاشم سراغ مزار مادرش زهرا (ع) و جد بزرگش محمد (ص) بگیریم. اما جد اکبر او امام موسی کاظم (ع) که نواده‌ی پنجم پیامبر است، در زمان خلیفه‌ی بنی‌عباس، مکه را ترک می‌کند و به عراق برود تا در زندان‌های بنی‌عباس به شهادت برسد. و اینگونه سفر هزار ساله و هزار کیلومتری اجداد امام روح‌الله آغاز شد. نوادگان امام موسی کاظم که مزارش اکنون در کاظمین است، در بغداد عراق به خاندان موسوی معروف شدند. که بعد از سالها، گروهی از آنها به نیشابور ایران راهی شد. در نیشابور اقامتی چند روز داشتند و بعد هجرتی دوباره آغاز شد این بار سرزمینی دیگر پذیرای خاندان موسوی شد. کشمیر جایی بود که آنها موظف بودند دین مبین اسلام را در آن گسترش و نشر دهند. تا اینکه نسل این خانواده به میرحامد حسین موسوی می‌رسد. میر همان لقبی است که به سادات می‌دادند. به خصوص ساداتی که بزرگی و بزرگ منشی در زندگی‌شان بارز بود. میرحامد موسوی، جد سوم روح‌الله، ۲۵۰ سال قبل از تولد او در کشمیر زندگی می‌کرده که صاحب پسری می‌شود به نام

دین علی شاه. میرحامد و فرزندانش هر کجا باشند بنا به تأسی از اجداد بزرگشان باید با ظلم و جور مبارزه کنند و این خوشایند اربابان زمین‌خوار کشمیر نیست بنابراین میرحامد و دین علی شاه به دست آنها کشته می‌شوند و اکنون مزارشان در کشمیر، نماد آزادی آنهاست.

سیداحمد پسر دین علی به نجف رفت تا در حوزه‌های علوم دینی





نقل است آیت‌الله کاشانی که در مراسم عقد این «زوج جوان بوده» و وقتی حضرت امام(ره) را می‌بیند به پدر خانم امام می‌گوید: این اعجوبه را از کجا پیدا کردی

شاگردان و یاران امام

شهید مطهری - شهید بهشتی - شهید مفتاح، شهید عراقی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله رفسنجانی، مرحوم توسلی، حجت‌الله دعایی و تمام مردان و زنان انقلابی ایران که شکنجه شدند، اسارت کشیدند، تبعید شدند و مبارزه کردند تا امامشان را برای برقراری جمهوری اسلامی ایران یاری کنند و امام به تکیه بر همین مردم بود که توانست رژیم شاهنشاهی را سرنگون کند.



ازدواج امام

امام در سن ۲۹ سالگی با بانو خدیجه ثقفی فرزند میرزا محمد ثقفی که از خانواده‌ای بسیار مذهبی و مرفه بود ازدواج کرد. نقل است آیت‌الله کاشانی که در مراسم عقد این «زوج جوان بوده» و وقتی حضرت امام(ره) را می‌بیند به پدر خانم امام می‌گوید: این اعجوبه را از کجا پیدا کردی. ماحصل این ازدواج دو پسر و سه دختر است. که سیدمصطفی از آنها به شهادت رسیده و حضرت امام(ره) می‌توانست در برابر خانواده شهدا سربلند کرده و بگوید: من فرزند و پدر شهیدم. امام علاوه بر پاریس به ترکیه و عراق نیز تبعید شدند.

علوم دینی را هم علوم اخلاقی را. امام آنها را تشویق به تهذیب نفس می‌کرد و از این کلاسها بود که شاگردان مبارز و دانشمندی برخاست. از جمله آیت‌الله مطهری.

حضرت امام با وجود مسئولیت به تدریس و مطالعه توانستند در سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۲ سیزده کتاب در فلسفه و عرفان و اخلاق و تزکیه نفس تالیف کند. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ ده عنوان کتاب با زبان عربی

و در حوزه فقهی تالیف کرد. با مرگ آیت‌الله حائری، امام و سایر علما تلاش بسیاری کردند تا آیت‌الله بروجردی از عراق به ایران بیایند و سرپرستی حوزه را به عهده بگیرند. که حضرت امام(ره) توانست آیت‌الله را راضی کند و تا مادام آیت‌الله بروجردی در قید حیات بود امام (ره) به خود اجازه نمی‌داد تا در سیاست دخالت کند. چرا که حوزه از سوی دولت تحت فشار بود و امام به خاطر حفظ حوزه و وحدت آن سیاست سکوت را در پیش گرفت. که بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی که استاد امام بود او مبارزات خود را رسماً آغاز کرد.

نمایندگان قرار گیرد. مهمترین حادثه‌ی سیاسی زندگی امام در آن دوران «انقلاب مشروطه» بود که به درگیری و انزوای روحانیت انجامید. و این‌ها از دید سیدروح‌الله پنهان نبودند و به طور عجیبی مسائل سیاسی روز ایران و جهان را دنبال می‌کرد. سیدحسن مدرس را در مجلس می‌شناخت و با او گفت و گو می‌کرد. حاج آقا نورالله اصفهانی که برای اعتراض به رضاشاه از اصفهان به قم هجرت کرد



و متحصن شد و سرانجام به طرز مشکوکی شهید شد. در کنار مجتهد بافقی که به ورود زنان بدحجاب خانواده رضاخان به حرم معصومه(ع) اعتراض کرده بود و برای همین ضرب و شتم و سرانجام تبعید شد از دیگر کسانی بودند که امام آنها را تحسین می‌کرد. سیدروح‌الله در ۲۵ سالگی که توانایی‌های خود را به سرپرست حوزه ثابت کرده بود. اولین کتاب خود را نوشت. رضاشاه به تقلید کورکورانه از آتاتورک، دین را کم می‌خواست از جامعه‌ی ایران پاک کند. حالا امام در مدرسه علمی قم، استاد بود و کلاس‌های او بسیار شلوغ بود و همه تنگ هم از او می‌آموختند هم

معجزه راستین

تمام هزاره‌ها تا ظهور آقا • آمده آدینه

رحلت

امام در خرداد سال ۱۳۶۸ در تهران، دارفانی را وداع گفت. تشیع جنازه‌ی میلیونی او نشان داد که عاشقان او چه اندوهی دردل دارند. و امروز مرقد مطهر او زیارتگاه عاشقان و دوستداران ولایت است که همیشه رهرو این بزرگ مرد تاریخ هستند. مردی که هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند مثل اوست و او معجزه راستین تمام هزاره‌ها است تا ظهور مهدی موعود.



بعضی اتفاقات و حوادث معاصر امام

- جنگ جهانی اول و دوم و نفوذ روسیه و انگلیس در ایران یکی نیمه‌ی شمالی دیگری نیمه‌ی جنوبی.
- انقلاب ملی مشروطه به رهبری شیخ فضل الله نوری
- سقوط حکومت قاجار و پادشاهی رضاخان
- مبارزات سیدحسن مدرس با شاه و ترور او
- قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز و قیام میرزا کوچک خان در شمال
- کشف حجاب، تعطیلی حوزه‌ها و کلاس‌های قرآن و خطبه‌های نماز جمعه و ... از سوی رضا شاه
- پادشاهی محمدرضا شاه و اوضاع نابسامان ایران
- برقراری رابطه‌ی ایران و اسرائیل توسط شاه
- تلاش شاه برای انقلاب سفید
- مبارزات امام با شاه و پیروزی انقلاب
- جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

